



۲۰۲۰/۰۸/۲۴

محمد داؤد مومند

تفکر ملیت، زیر بنای مفکوره دیموکراسی مترقی شهید میوندوال

تفکر ملیت یکی از اصول پنجگانه دوکتورین، مفکر بزرگ ملی تاریخ معاصر کشور، محمد هاشم میوندوال است. درینجا من بصورت گلچین و فشرده، مطالبی از این تفکر که ستون فقرات موجودیت ملی ما در ساحه سیاسی و اقتصادی و کلتوری، تشکیل میدهد، انتخاب نموده خدمت هم وطنانی که به تفکر ملیت اعتقاد دارند تقدیم می نمایم، شهید ملت میوندوال در زمینه می نویسند:

یکی از اساسات دیموکراسی مترقی ملیت است. البته طبیعی است که کسی که در یک مملکت زندگی می کند و از اتباع آن کشور می باشد، ملیت آن کشور را دارا می باشد. ولی ملیت به حیث یک مفکوره سیاسی، بالاتر از داشتن یک تذکره تابعیت است.

ناسیونالیزم اروپا به جز از حس قبیله پسندی چیز بهتری نداشته است. چونکه در آن نیز اطاعت انقیاد مطلق به پیشوا و تعصب و دشمنی به ملیت های دیگر مضمحل بوده و به ملیتاریزم و تلاش نظامی منجر شده است. ناسیونالیزم کنونی اروپا در عین حالیکه وجهه نظامی دارد، در آن یک تلاش استفاده سیاسی و منفعت اقتصادی متضمن می باشد و در معنی همان کوشش بر تر شدن از دیگران را دارد.

شکل دیگر ملیت به صورت عکس العمل به مقابل تفوق پسندان از طرف ملل محکوم است. اقلیت ها و ملت های محروم تبارز نموده و شکل یک مبارزه جدی و آزادی خواهانه و ضد استبداد و ضد استعمار را گرفت.

این ملیت جدید مانند دیوی که از خواب بیدار شده باشد، حلقه های باداران بشریت را به لرزه در آورد. ملیت آسیایی، ملیت افریقایی و ملیت امریکای لاتین و حتی تحول جدید ملیت در اروپا، احساسات جدید بشری را مبنی بر استقلال خواهی، آزادی پسندی، طرد استعمار و تفوق اقتصادی، طرد امتیازات، طرد تبعیضات و طرد یوغ های سیاسی، متبازر ساخت.

حفظ بیطرفی، قضاوت آزاد، همکاری باهمی، و منطوقی، جهت مقاومت علیه قدرت های اقتصادی، همبستگی علیه امپریالیزم، استعمار جدید و کلونیالیزم قدیم و جدید از مظاهر ملیت جدید می باشد.

چنان تصور می رفت که با پخش علم و تخنیک و نزدیک شدن فواصل و سرعت زمان، ملیت در اثر بوجود آمدن ایدیالوژی های جدید، یک خصلت مربوط به دوره قدیم دانسته خواهد شد. ولی در دنیای سوسیالیزم که یک نوعیت بین المللیت را نیز احتوا می کرد، ریشه های ملیت، هم به مفهوم کلتوری و هم به مفهوم سیاسی، مجدداً تبارز کرده

است. چنانچه مبارزات کشور های شرقی برای اقتدار ملی و کشمکش سوسیالیزم زرد و سفید، زاده احساسات و اندیشه های ملی است. ما ملیت را در تاریخ تهاجمات فرمان فرمایان و کشور کشایان می بینیم که در آن اساس اجتماع به حکمرانی یک نفر زمامدار مربوط بوده و قدرت اداری و نظامی زمامدار و ضرورت جمع آوری مالیات و خراج یک ملت را از توده های تحت اداره او بوجود آورده است.

همانطوریکه به مقابل سرمایه پرستی و امپریالیسم در جهان، حس مساوات اصول عدالت اجتماعی را بوجود آورد، هم چنان به مقابل تفوق پسندی اروپا و ناسیونالیزم افراطی آن، حس و اندیشه ملیت آزادی خواهان بوجود آمد. ملیتی که امروز در در آسیا، افریقا و امریکال لاتین و حتی در اروپا بعد از جنگ سرد، دیده می شود، عصاره آخرین و حد اعلای یک احساس و اندیشه نجیبانه است که به مقابل چپاول، تفوق پسندی، مالیات جدید و امثال آن علت تجاوز دانسته می شد.

ملیت جدید اساس صلح و آشتی و برادری را می پذیرد و به مقابل اجانب، حقوق خود را فداکارانه حفظ می کند و با همه ملیت های محروم و ستم کش، حس برادری و همدردی و وابستگی را قایم می نماید و در مقابل ملت های جبار، توسعه جو و استعمارچی به مقاومت و مخالفت مردانه می پردازد و همه ملت ها را مساوی دانسته، حس بزرگ ملتی را که بعضی از ملت ها به غرض آقایی و توسعه، شعار خود قرار می دادند، رد می کند.

با در نظر گرفتن این مفهوم تاریخی و موجوده، ملیت برای یک کشور تاریخی و رو به انکشاف نه تنها یک ضرورت حسی است، بلکه یک ضرورت برای قوام و موجودیت نیز پنداشته می شود.

کتنه های بشری که بنام خلق ها یاد می شوند، بعد از آنکه خصوصیات ملی را کسب کنند، به نام ملت یاد می شود.

ملیت را باید معرف مشخصات و خصوصیات ملی و رهنمای وحدت ملی دانست.

ملیت عبارت از آن نیست که همه مردم یک کشور را بیک قد و اندام بیاوریم.

ملیت افغانی به باغچه ای شبیه است که در آن گلهای رنگارنگی وجود دارد ولی همه آن به صورت مشترک باعث طراوت و تازگی و یگانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت می گردد.

وحدت ملی در نزد ما اتحاد صمیمی و فداکارانه همه قشر ها و وحدت طبقه در کشور است و ما ملیت خود را زاده تاریخ و جغرافیای خویش می دانیم و همه افرادی که در حدود کشور مشترک خویش با هم زندگی می کنند، افراد ملت شناخته و مجموع آن ها را ملت خویش می شناسیم.

ملیت افغانی یک ملیت باستانی است و غریزه و احساسات ملی افغانی، با طبیعت و محیط جغرافیایی ریشه باستانی دارد و ملیت و وطنیت دو حس شریفی است که همیشه آن نجابت ملی و وطنی ملت افغان را تبارز داده و خواهد داد. ما ملیت افغانی را ضامن بقاء و سعادت جامعه افغانی، ضامن استقلال و نوامیس ملی، ضامن شرافت و نجابت اصلی و باستانی خویش و محرک اعتلاء و ترقی کشور خویش می دانیم.

ما هم چنان آزادی و حق تعیین سرنوشت را ضامن بقای ملیت خویش می دانیم و هرگونه نفوذ و تسلط اجانب را در هر زمینه که باشد رد می کنیم و جزوی ترین نفوذ سیاسی و کلتوری اجانب که مغایر ملیت افغانی و منافی شئون سیاسی کشور باشد جداً رد می نمائیم. مقصود ما از حس آزادی و ملیت طرد، حس اجنبی پرستی است که در عصر حاضر خطر بزرگ برای ملیت ها می باشد.

البته از طرف دیگر ملیت را یک حلقه وصل در بین فامیل ملل می دانیم و از حس خارج دشمنی و انزوا پسندی و عتیقه پرستی استنکاف داریم.

شخصیت ملی و تبارز آن در برابر ملیت های بیگانه، معرف یک ملت می باشد. باید به تبارز شخصیت ملی افغانی با مشخصات تاریخی که در عقب خود دارد عبارت از ملیت های آزادی دوست و آزادی منش می باشد. شخصیت ملی افغانی یک سابقه مبارزه و جهاد طولانی را حائز است که آن را یک استقلال طلب و استقلال دوست جدی، فداکار و قربانی دهنده ثابت می سازد.

در شخصیت ملی علاوه از تبارز خصوصیات کلتور ملی، ایدیالوژی ملی نیز تأثیر دارد. ما باید به کلتور ملی خود دقیقانه متوجه باشیم. کلتور ملی ما مطابق شرایط عینی زمان قابل تجدید و تحول است. کلتور ما عبارت از زبان های ما و فرهنگ تاریخی ماست که آن را با کسب معارف جدید و علوم و فرهنگ بین المللی حفظ می کنیم. ولی این حقیقت را ملتفت هستیم که محتاج یک انقلاب کلتوری می باشیم. این انقلاب کلتوری مراد از آن است که در سایه معارف و علم جدید، فرهنگ خود را و ادبیات خود را از نو بشناسیم و آن را با ایدیالوژی خود وفق بدهیم.

یک ملیت با ایدیالوژی خویش معرفی می شود، ایدیالوژی ما اسلام است، ملیت است، دیموکراسی است و عدالت اجتماعی یعنی مساوات است، به قسمیکه اسلام مبنای عقیده ما را برای جامعه تشکیل میدهد و ملیت شخصیت حقوقی و تاریخی ما را تبارز میدهد و دیموکراسی راه ما را برای تکامل تعیین می کند و عدالت اجتماعی هدف آخری ما برای یک حیات مطمئن، مرفه و نجیبانه می باشد که در آن عقیده و دموکراسی و ملیت تکامل یافته می تواند. حس و اندیشه ملیت در نزد ما مرادف است با جهاد آشتی ناپذیر برای حفظ منافع وطن و هم وطنان، حمایت وطن و هم وطنان از دسایس خارجی، حفظ و حمایت زبان های ملی، فرهنگ ملی، وحدت ملی و هم بستگی ملی و تابع قرار دادن منافع خصوصی به منافع عمومی و منافع ملی از اساسات ملیت است.

ما زبان های ملی خود را از غنای ملی خود می شماریم و حفظ ادبیات و تعمیم و تکامل پیشرفت زبان های ملی پشتو و دری، حفظ سائر زبان ها و ادبیات ایشان را وظیفه ملی می شناسیم. « بدبختانه امروز اکثریت به اتفاق آراء هموطنانی که خود را وطن پرست و ملیگرا قلمداد می کنند در قسمت تجاوز و تاراج فرهنگی دولت فاشیست ایران بر حریم زبان دری و ترویج اصطلاحات ایرانی مانند دانشکده، دانشگاه، ویژه، واژه، گفتمان، واکنش، شهروند، نشست، گفتگو و امثال آن همنوا گشته و به مثابه غلام بچه های ایران، بر همچو اصطلاحات ایرانی بیشرمانه نشخوار می زنند. مومند »

ما از ملیت در نزد خود این مفهوم را قائم می سازیم که: ملیت افغانی را یک ملیت افتخار و مهذب و خالص می دانیم و یک نفر افغان را در قول و عمل یک انسان شریف، با اعتماد، راستکار، نیک نیت و خیر اندیش و مجاهد فداکار و وطن دوست و بشر دوست و خدا پرست می شناسیم « بدبختانه امروز همچو افغان را به دوربین نیز نمیتوان یافت. مومند »

ملیت در نزد ما عبارت از عشق به ملت و علاقه مندی آتشین بمنافع آن و ومحبت سوزناک به مادر وطن است. ما ملیت را عبارت از وطنخواهی و وطنخواهی را عبارت از ملیت می دانیم. ما افتخار داریم که افغان هستیم و افغان وطنخواه می باشیم.

ما این کره خاکی را در نظام شمسی یک تاج مرصع می دانیم که به گوهر های گرانبها آراسته شده است و افغانستان عزیز را در آن تاج مرصع یک گوهر درخشان می یابیم که ملیت افغانی در آن فروزان است. ختم تلخیص مقاله میوندوال در موضوع ملیت.

افتخار بر افکار ملت ساز شهید ملت، میوندوال



مطالب بیشتر از این نویسنده، لطفاً اینجا کلیک کنید!

